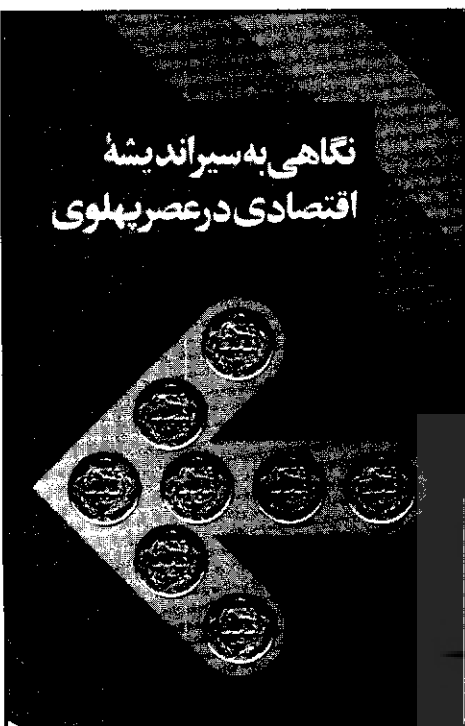


آسیب شناسی اندیشه اقتصادی در عهد پهلوی



نگاهی به سیر اندیشه اقتصادی در عصر پهلوی
 محمدرضا نفیسی
 طرح نو
 ۱۳۷۱، ۱۳۰ صفحه، ۳۰۰۰ نسخه

چکیده:

انگشت‌شمار بوده‌اند. محققانی که جامعه علمی اقتصاد در ایران را چون موضوعی پژوهشی مورد بررسی قرار دادند. نگاهی به سیر اندیشه اقتصادی در عصر پهلوی به قلم محمدرضا نفیسی اولین و مناسفانه یگانه کتابی است که محراب علم اقتصاد در کسرتة جغرافیایی ایران زمین را چون موضوع پژوهشی در دستور کار خود نهاده و از این رهگذر به نشانه‌شناسی آسیب‌شناختی علم اقتصاد و اهل اقتصاد در ایران پرداخته است.

تکانش این اثر به نیمه دهه شصت شمسی برمی‌گردد. آن هنگام که جامعه علمی اقتصاد کنونی هنوز چندان وجود خارجی نیافته بود. موضوع پژوهش نفیسی در این کتاب، جامعه علمی اقتصاد و علم اقتصاد پیش از انقلاب ۵۷ است و محور اصلی آن نیز چگونگی رکود اندیشه اقتصادی در ایران دوران پهلوی، که از رهگذر بازخوانی دو اثر اقتصادی متعلق به شوهر فرهنگ و فرهاد نعمانی، چون نمایندگان دو جریان ناهمسوی علم اقتصاد در ایران اواخر دوره پهلوی، صورت می‌گیرد، بنا به ارزیابی نفیسی، به رغم تفاوت‌های غیرقابل انکار، این هر دو اثر به تک سیران در اثر شناخت اقتصاد ایران نقش بازدارنده داشته‌اند. این ارزیابی مراسن سنج‌های است که نفیسی برای تشخیص رکود یا رونق اندیشه اقتصادی در ایران به دست می‌دهد. درجه‌بندی مطالعات اقتصادی بر محور تاریخ و مسائلی و نظام و مسائل اجتماعی - اقتصادی ایران.

براساس همین سنج‌هاست که سومین اثر مورد بررسی کتاب یعنی اقتصاد سیاسی ایران نوشته محمدعلی (همایون) کاتوزیان به رغم انتقادات تند و تیز و بنیادی نفیسی، در قیاس با کارهای قبلی گامی به جلو قدمداند می‌شود. علی‌رغم آورده‌های بنیادگذارانه نفیسی برای حوزه فکری هنوز شکل نایافته تاریخ اندیشه اقتصادی در ایران معاصر، چنین می‌نماید که انتقاداتی چند نیز بر او وارد باشد. از آن جمله، عدم تناظر عنوان کتاب و محتوای کتاب، گسست‌های فراوان در منحنی تریسمی نفیسی از تحول اندیشه اقتصادی در ایران معاصر، غفلت روس‌شناسانه از دگرگونی رگه‌های مختلف اندیشه اقتصادی دوران پهلوی، بی‌توجهی به ارتباط ارگانیک میان اندیشه اقتصادی در ایران و بدنه علم اقتصاد در غرب، تکیه صرف به نگاه جامعه‌شناسانه و احتراز از نگاه فلسفیانده به مقوله رکود اندیشه اقتصادی در ایران عهد پهلوی و جز آن؛ با این همه، چنین می‌نماید که بررسی‌ها و مسائل بطوروجه این کار پیشگام نه فقط در باب علم اقتصاد و اهل اقتصاد دوران پهلوی بلکه در باب علم اقتصاد و جامعه علمی اقتصادی امروزی نیز قابل طرح است. خصیصه‌ای که بعد از گذشت یک دهه انتشار مجدد آن را ضروری می‌سازد.

(۱)

بیش و کم صد، آری، صد سالی است که از آشنایی اولین ایرانیان با علم اقتصاد سپری می‌شود. در این فاصله، منظومه‌ای از تجارب رهاورد این آشنایی بوده است. از مضامین اقتصادی جریده‌های عهد ناصری گرفته تا مطالب اقتصادی روزنامه‌ها و مقالات نشریه‌های تخصصی کنونی، از معدود کتاب‌های اقتصادی خطی و چاپی سالیانی قبل و بعد از مشروطه تا بازار فعلی نشر آثار اقتصادی، از مدرسه علوم سیاسی اواخر دوره قاجارها تا فراوان دانشکده‌های اقتصاد امروزی، از یگانه موسسه تحقیقات اقتصادی دانشکده حقوق دانشگاه تهران تا نبوه مراکز پژوهشی دانشگاهی و دولتی امروزه روز. این همه در پیوندی منظم و نامنتظم با یکدیگر هویت جامعه علمی اقتصاد در ایران را تعیین بخشیده‌اند، هویتی متکثر و همواره دگرگون‌شونده از نسلی به نسل دیگر و از مقطعی به مقطع دیگر؛ از نسل اول و دوم روشنفکران در ایران معاصر گرفته که در کنار سیاست‌پیشگی و علم و فرهنگ و ادب با اندیشه اقتصادی غربی نیز کلنجاری می‌رفتند تا اعضای کنونی صنف اقتصاد که معیشت‌شان با علم اقتصاد سخت گره خورده و حرفه‌ای و نیمه‌حرفه‌ای در کار اندیشه اقتصادی‌اند.

جامعه علمی اقتصاد طی دوره حیاتش گفتارهای اقتصادی گونه‌گونی را در فضای جغرافیایی ایران منعکس می‌کرده است. موضوع این گفتارها، بنا به تعریف، زندگی

سنگ بنای اثر نفیسی، این انده است که صفحه رکود یا رونق

اندیشه اقتصادی در ایران هفتاد و هشتاد

پژوهش های اقتصادی بر پایه مطالعات فلسفی و نهادی

جامعه ایران است و مدار تجدید نظر اقتصادی در ایران

محمد رضا نفیسی

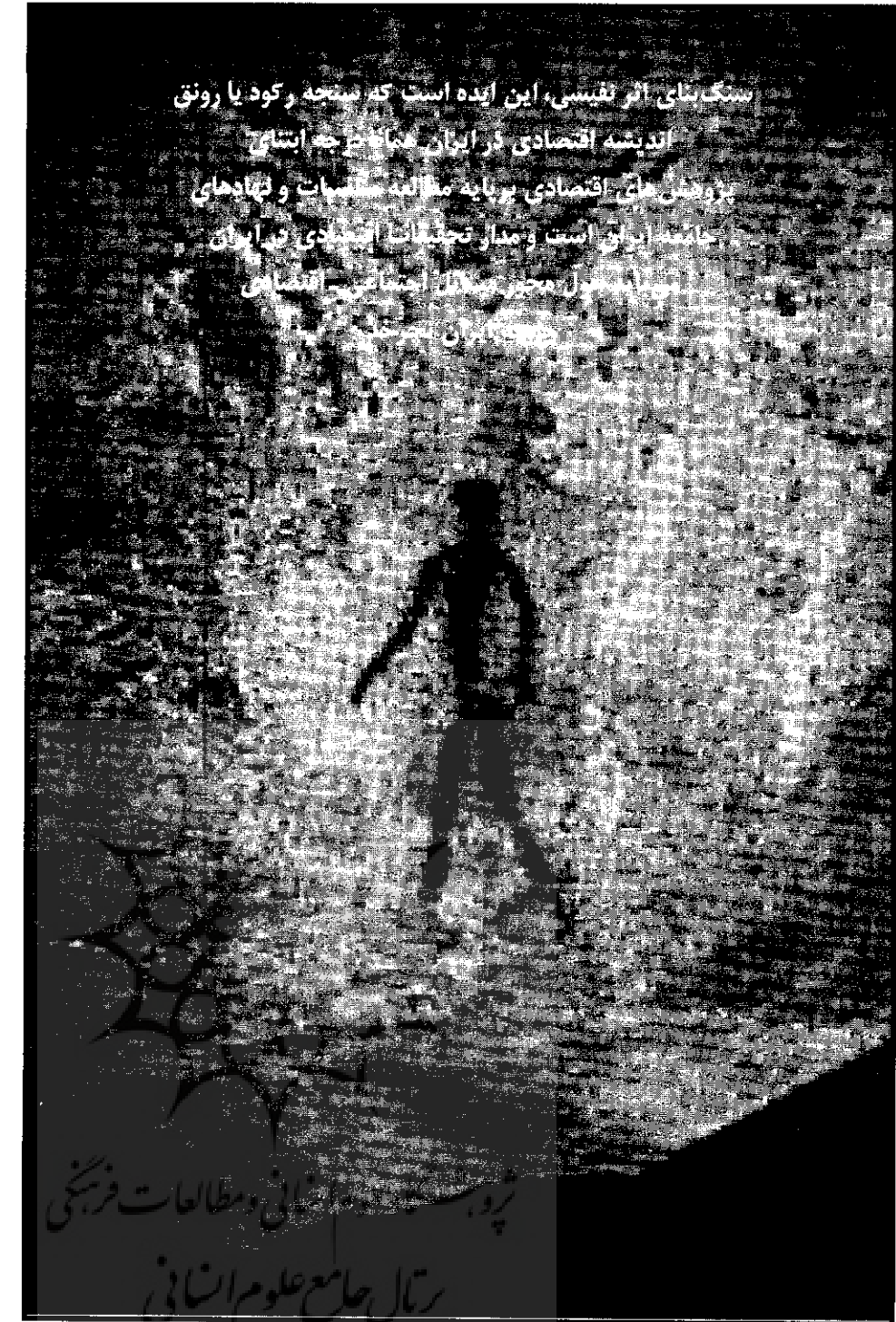
مؤلف

برای اولین بار گام به جاده‌ای اساساً ناپیموده نهاده است.
(۲)

در نگاه اول به ظاهر نوشته‌ای را می‌یابی کوتاه و موجز، صد و سی - چهل صفحه‌ای، حاوی چهار فصل. از فصل اول که بگذری، تو گویی آن سه دیگر نگاهی است نقادانه به سه کتاب اقتصادی در عصر پهلوی، سه کتاب از خیل فراوان کتاب‌هایی که در عهد پهلوی‌ها در آمده. این‌ها همه درست، اما جملگی حاصل همان نگاه اول است و بس. عمیق‌تر که می‌نگری درمی‌یابی کتاب، صفحه به صفحه، حول یک محور است، یک مسأله، یک پرسش: «چگونگی رکود اندیشه اقتصادی در ایران... دوران پهلوی». (ص ۱)

نفیسی این معضل را جلوه‌ای از «عقیم ماندن فرهنگ جامعه» می‌داند و درک ساز و کارش را «مستلزم تجزیه و تحلیل نهادها و مناسبات دوران پهلوی». به وام از گفته او، «عقیم ماندن فرهنگ جامعه را در طرح کلی‌اش می‌توان ناشی از آمیزش... دو گرایش متضاد و مکمل دانست» (ص ۱۴): یکی کلیبی مسلکی که «ثمره فرآیند محو تدریجی ارزشهای اخلاقی، آرمان‌های اجتماعی و اصول اعتقادی از حوزه‌های متفاوت زندگی است» و نمودار فضای فرهنگی مسلط بر جامعه دوران پهلوی؛ دو دیگر ایدئولوژی‌زدگی که «حاصل فرآیندی واکنشی است که حوزه‌های مزبور را به انقیاد مجموعه‌ای از احکام و هنجارهای خاص درمی‌آورد». «کلیبی مسلکی در نهایت با تدقیق و جدی گرفتن هر کوششی و از جمله کوشش‌های علمی و پژوهشی بیگانه است و آن‌گاه که به عنوان یک گرایش اجتماعی - فرهنگی مسلط می‌شود به مانعی بنیادی در راه رشد و پویایی علم و پژوهش‌های علمی بدل می‌گردد. در مقابل، ایدئولوژی‌زدگی با تسری احکام مربوط به یکی از حوزه‌های زندگی به تمامی عرصه‌های گوناگون آن، پویایی بالقوه یا بالفعل حوزه‌های تسخیر شده را سرکوب می‌کند و به نوبه خود، زمینه را برای رشد بیشتر کلیبی مسلکی فراهم می‌آورد». (صص ۱۳ و ۱۴)

از این قرار، رکود اندیشه اقتصادی در ایران دوران پهلوی را نفیسی معلول امتزاج دو گرایش پیش گفته در طرح کلی مطروحه‌اش می‌داند و بر این مبنا «فقر و موانع ذهنی شکوفایی اندیشه اقتصادی در ایران» (ص ۲) را با قرائت دو اثر اقتصادی چون نماینده‌های برتر این دو گرایش، متجلی می‌سازد: زندگی اقتصادی ایران اثر منوچهر فرهنگ نمونه‌ای بارز از آثار گرایش کلیبی مسلکانه؛ و مقدمه تفصیلی اقتصاد سیاسی توسعه و رشد نوشته پرخواننده فرهاد نعمانی، نماینده برجسته گرایش ایدئولوژی‌زده. نه انتخاب اثر فرهنگ اتفاقی است نه انتخاب نوشته



کوتاه و چندان بدیع و نوامیه که رساله‌ای برجای ماندنی: نگاهی به سیر اندیشه اقتصادی در عصر پهلوی نوشته محمد رضا نفیسی.
نگارش این اثر به نیمه دهه شصت شمسی برمی‌گردد و انتشارش اما به آغاز دهه هفتاد. هنگام نگارش این اثر نسل امروز جامعه علمی اقتصاد اکثراً هنوز به عرصه آموزش و پژوهش قدم نهاده و اقلیتی نیز که بدین عرصه راه یافته بودند هنوز به تمامی مستقر نشده و به جریان غالب بدل نشده بودند و از این رو جامعه علمی اقتصاد کنونی هنوز چندان وجود خارجی نیافته بود. آنچه موضوع پژوهش کتاب را تشکیل می‌دهد عبارت است از جامعه علمی اقتصاد و علم اقتصاد پیش از انقلاب ۵۷. آنچه دیگر جوانان تجربه‌ای متحقق یکسره قابلیت مطالعه تاریخی یافته اما تا زمان نگارش اثر حاضر هرگز موضوع پژوهش قرار نگرفته بود. از همین روست که به جرأت می‌توان گفت نویسنده کتاب با تهوری الحق ستودنی

اقتصادی بوده است و اقتصادیات به طور کلی. اما راست آن است که جامعه علمی اقتصاد که زندگی اقتصادی را از منظر علم اقتصاد مورد مطالعه قرار می‌دهد خود نیز موضوعی است قابل مطالعه و بررسی. تاریخ و گذشته‌ای دارد، با ناکارآمدی‌ها و بحران‌هایی احتمالی دست به گریبان است، سرشتی نو به نو شونده دارد و متغیر و، کوتاه‌سخن، بسان هر موضوع پژوهشی دیگری مسائل عدیده‌ای دربارهاش مطرح تواند بود. با این همه، به عللی چند اهل اقتصاد کمتر این موضوع را در دستور کار خود نهاده‌اند. باری، انگشت‌شمار بوده‌اند محققانی که علم اقتصاد و جامعه علمی اقتصاد در ایران را چون موضوعی پژوهشی با فاصله مورد مشاهده و بررسی قرار دهند. از چند مقاله نه‌چندان مهم سالیان اخیر که بگذریم، تنها در یک کتاب است که به نحوی از انحا می‌توان در باب علم اقتصاد و جامعه علمی اقتصاد در ایران معاصر از آگاهی تاریخی سراغ گرفت، کتابی چندان مختصر که جزوه‌ای

کتاب ماه
تیر و مرداد
۶۶

فقر و موانع ذهنی شکوفایی اندیشه اقتصادی در ایران عصر پهلوی را
نقیسی با قرانت دو اثر اقتصادی چون نماینده‌های برتر دو گرایش فکری حاکم،
متجلی می‌سازد: زندگی اقتصادی ایران اثر منوچهر فرهنگ، نمونه‌ای بارز
از آثار گرایش کلبی مسلکانه؛ و مقدمه تفصیلی اقتصاد سیاسی توسعه و رشد
نوشته پرخواننده فرهاد نعمانی، نماینده برجسته گرایش ایدئولوژی زده

نعمانی. به تعارف یا به حق، به وام از گفته نقیسی، مساعی منوچهر فرهنگ «از تدوین تنها فرهنگ اقتصادی موجود و ترجمه کتاب مهم نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول کینز تا اداره یک تنه انجمن اقتصاددانان ایران دامنه دارد» و همو «در شمار جدی‌ترین و کوشاترین اقتصاددانان دانشگاهی است و بالاترین مدارج را از بهترین دانشگاه‌ها کسب کرده است. منوچهر فرهنگ نه فردی بی‌چهره از خیل افرادی بود که از دانشگاه‌های پولساز یا بی‌در و پیکر آمریکا و انریش و ایتالیا و فرانسه و غیره دکترایی بی‌ارزش دریافت کرده و اینجا و آنجا به کرسی استادیاری یا حتی بالاتر از آن دست یافته بودند، نه در پی جاه و مقام همچون نه‌اوندی که اتفاقاً هم به وزارت و هم به ریاست دانشگاه تهران رسید. با این همه فرهنگ و امثال او، خواسته یا ناخواسته، در میانه طیفی قرار داشتند که در یک سرش نه‌اوندی‌ها و در سر دیگرش آنهایی بودند که بر اثر افزایش درآمد نفت و مدرک‌زدگی دوران آریامهری و فشار خانواده... جواری گرفتند و در دانشکده یا موسسه‌ای بر مسندی نشستند». (ص ۲۲) «مزیت مهم نقد و بررسی زندگی اقتصادی ایران فرهنگ دقیقاً در این است که کلبی‌مسلکی مسلط بر تمام این طیف گسترده، از زبان بهترین سخن‌گویش عرضه می‌شود». فرهاد نعمانی اما «خود از برجسته‌ترین سخن‌گویان و اقتصاددانان جریان مقابل یعنی طیف ایدئولوژی زده بود. نعمانی را که ضمناً یکی از شایسته‌ترین و کوشاترین استادان دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران بود، شاید بتوان قرینه فرهنگ در این سوی مرزی دانست که مردم را از رژیم کودتا جدا می‌کرد». (ص ۲۳)

متناسب با قدر و اهمیت زندگی اقتصادی ایران، نقیسی در انتهای ارزیابی گذرای خود چنین نتیجه گرفته که «بی‌تردید، زندگی اقتصادی ایران در حد یک رساله دوره لیسانس از دانشگاهی متوسط هم نیست. اما ماهیت اندیشه اجتماعی - اقتصادی در میان طیف کلبی‌مسلک را به بهترین وجه نشان می‌دهد» و از همین رو «تصور اینکه بعد از مطالعه چنین کتابی، دانشجویی به مطالعه جدی اقتصاد ایران علاقه‌مند شود، به همان اندازه دور از ذهن می‌نماید که انتظار برپایی جامعه‌ای علمی و پویا در آن دوران از گروه اقتصاددانی که دکتر فرهنگ به آن تعلق داشت و از کوشاترین نمایندگانش بود». (ص ۲۹)

و اما مقدمه مفصل نعمانی بر کتاب پرخواننده اقتصاد سیاسی توسعه و رشد چون نماینده‌ای از آثار طیف ایدئولوژی زده، طیفی که صاحبانش «مظاهر نوعی خود بسایی علمی» هستند که سبب می‌شود هم از دستاوردهای علوم اجتماعی در قرن بیستم که بخش اعظم آن کار غیرمارکسیست‌ها یا مارکسیست‌های غیرلنینیست و مرتد است، محروم شوند و هم خود را از بررسی و شناخت

مستقیم جامعه و اقتصاد بی‌نیاز بدانند». (ص ۳۲) بر وفق تقریر نقیسی، «بحث نعمانی مبتنی است بر ترکیبی از چند نظریه مرتبط ماتریالیسم تاریخی، امپریالیسم لینن و نظریه‌های جدید وابستگی که در مجموع به تاکید بیش از اندازه و انفعال‌آور بر نقش «عامل خارجی» منتهی می‌شود» (ص ۵۱) و با «عمده و مطلق کردن نقش عامل خارجی و بویژه سرمایه‌گذاری خارجی فی‌نفسه و صرف‌نظر از صحت و سقم آن، پژوهشگر را از تمرکز بر عوامل و امور داخلی یعنی همان مناسبات و نهادهایی که امکان تغییر مستقیم و آگاهانه آنها را در اختیار دارد، بازمی‌دارد». (ص ۴۵)

با این حساب، «برغم تفاوت‌های غیرقابل انکاری که تقریباً در همه زمینه‌ها این دو نمونه را از هم متمایز می‌کند، بیش و کم هر دو به یک میزان در امر شناخت اقتصاد ایران نقش بازدارنده داشته‌اند». (ص ۲۳) در واقع، «هر دو خواننده را از شناخت اهمیت و ضرورت مطالعه مستقیم اقتصاد ایران بازمی‌دارند. کتاب فرهنگ خواننده را به سوی بی‌دقتی و سرسری گرفتن مسائل و عدم رعایت ضوابط علمی، ارائه معشوش و سطحی شنیده‌ها و گفته‌های عوامانه در قالب واژگان و اصطلاحات فنی و تخصصی سوق می‌دهد. اثر نعمانی، از این معایب بری است. اما، در عوض، او و همفکرانش اسیر چارچوبی ایدئولوژیک - ایمانی بوده‌اند که از دیرباز چشم‌بند اغلب کسانی بوده است که به هر دلیل و انگیزه‌ای در مقابل کلبی‌مسلکی مسلط قدعلم می‌کردند». (ص ۵۴) از این قرار، به زعم نقیسی، گرایش‌های فکری‌ای که فرهنگ و نعمانی از نمایندگانش بودند هیچ یک بر پایه مطالعه مسائل واقعی اجتماعی - اقتصادی ایران بنیاد نشده بود.

نقیسی در ایضاح برآیند جلوه‌های این دو گرایش در دانشکده‌ها و مراکز پژوهشی دولتی می‌نویسد: به رغم «پیشرفت‌های چشمگیر در زمینه گردآوری و طبقه‌بندی آمار و اطلاعات اقتصادی... کارکرد این مراکز از دید صاحبکاران و مصرف‌کنندگان کلبی‌مسلک محصول‌تشان عمدتاً نمایشی یا بخشی از آداب و رسوم متعارف و دیوانسالارانه وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی در قرن بیستم بود... از کارشناسان مراکز پژوهشی دولتی در کاربرد فنون و ابزار و حتی گاه ارائه گزارش‌های پیچیده اقتصادی استفاده می‌شد، بی‌آنکه در ساختار ناهنجار اقتصاد سیاسی کشور، عرصه‌ای برای بحث و تبادل نظر جدی درباره نظرها و کوشش‌های آنها وجود داشته باشد و بالمره بدیهی است که تصمیمات با توجه به الزامات علمی و معیارهای اقتصادی اتخاذ نمی‌شد» (صص ۱۹ و ۲۰)؛ و در دانشگاه‌ها نیز «از رساله‌های فوق‌لیسانس و دکترا گرفته تا یگانه کتاب درسی موجود برای آموزش کلیت اقتصاد ایران همگی از فقر شدید در زمینه‌های نظری و

تحلیلی، خاصه در زمینه شناخت اقتصاد کشور حکایت می‌کردند. چشم‌انداز نظری درباره معنا و جایگاه و کارکرد علم اقتصاد و ماهیت اقتصاد ایران یا از نوعی مارکسیسم مبتذل، که همان «مارکسیسم - لنینیسم» باشد، ریشه می‌گرفت و یا از گونه مبتذل‌تر شبه‌علمی، التقاطی و کلبی‌مسلکانه رژیم». (ص ۲۱)

از دیدگاه نقیسی، «رشد اندیشه اقتصادی در ایران در وهله نخست از مجرای شناخت اقتصاد و نظام اقتصادی - اجتماعی ایران میسر است» (ص ۷) و از همین رو گستره ارزیابی او مشتمل بر آثاری است که به «کلیت اقتصاد ایران» راجع است نه اندیشه اقتصادی به معنای گسترده اصطلاح. بر این اساس سنجة نقیسی برای تشخیص رکود یا رونق اندیشه اقتصادی در جامعه علمی اقتصاد عبارت است از درجه ابتدای مطالعات اقتصادی بر محور تاریخ و مناسبات و نظام و مسائل اجتماعی - اقتصادی ایران، چنان که می‌گوید: «تنها با مطالعه... مناسبات و نهادهای جامعه ایران می‌توان اندیشه اقتصادی را پروراند و بتدریج جمعی از پژوهشگران و اقتصاددانان ایرانی را پایه‌گذاری کرد که حرفی برای گفتن داشته باشند». (ص ۵۲) بنا بر همین سنجه است که سومین اثر مورد بررسی نقیسی، به رغم انتقادات تند و تیز او، بیش و کم گامی به جلو قلمداد می‌شود. مراد اقتصاد سیاسی ایران است نوشته محمدعلی (همايون) کانونیان.

به قراری که نقیسی می‌گوید، «کانونیان... فرزند فکری و سیاسی نهضت ملی کردن نفت» (ص ۸۱) است و دستگاه فکری‌اش نیز «ریشه در گروه خلیل ملکی» دارد. بنا به تقریر نقیسی، «اقتصاد سیاسی ایران را در واقع می‌توان ارزنده‌ترین بررسی نظری و تاریخی دوران پهلوی از دیدگاه طیف ملیون ایرانی دانست که پس از شکست نهضت ملی و خاصه پس از سرکوب قیام ۱۵ خرداد، تحت‌الشعاع جریانهای رو به گسترش ایدئولوژی زده و کلبی‌مسلکی قرار گرفت و جایگاه ممتاز خود را در میان قشر تحصیلکرده و نخبگان سیاسی ایران از کف داد». (ص ۵۹) اقتصاد سیاسی ایران نه چون دسته اول تحولات اقتصادی را در مجموعه‌ای از آمار و ارقام و مفاهیم انتزاعی یا به روایت کانونیان «شگردهای ماهرانه آماری و اقتصادسنجی» محدود کرده، نه مانند آثار دسته دوم اقدامات گروه‌ها و سیاستمداران را تبلور محض منافع این یا آن طبقه اجتماعی دانسته است. برعکس... با پرهیز از انکهای سهل و ساده، تصویری جاندار و نسبتاً همه‌جانبه از بازیگران اصلی ایران معاصر ترسیم کرده است... اثر کانونیان با تلفیق شناخت غیرایدئولوژیک... از جامعه ایران و مفاهیم و مقوله‌های عام و علمی، ناظر به تلفیقی است که در عرصه اجتماعی و سیاسی، نیروهای ملی (اعم از مذهبی و غیرمذهبی) از نهضت مشروطه به

این سو در پی آن بوده‌اند، یعنی آمیزش سنن و نهادها و در یک کلام واقعیت‌های موجود ایران با گزیده‌ای از دستاوردهای تمدنی که عمدتاً از غرب برخاسته، ولی دیگر جهانی است». (صص ۸۵ و ۵۸)

از نگاه نفیسی «اثر کاتوزیان نخستین ارزیابی جدی و نسبتاً جامع کارنامه اقتصادی - اجتماعی دورانی است که بسیاری از جنبه‌های آن به تدریج و تنها در پرتو فراز و نشیب‌های انقلاب اسلامی و در طی سال‌هایی که از انتشار چاپ اول (انگلیسی) کتاب کاتوزیان می‌گذرد برملا شده است» (صص ۲ و ۳) گو اینکه به رغم این اوصاف، نفیسی اقتصاد سیاسی ایران را از ضعف‌های درخور توجه بری نیز نمی‌داند. پلمیکی که میان نفیسی و کاتوزیان از این بابت در گرفته مفصل‌تر از آن است که در این جا به تمامی گفته آید بلکه اشاره‌ای به لب لباب نقد نفیسی کفایت می‌کند: اگر تمرکز نایجای مارکسیسم ارتدکس بر نقش امپریالیسم یا عوامل خارجی است، خطای راهبردی ملی‌گرایان مترقی نیز عبارت است از تاکید افراطی بر نقش منفی دولت و غفلت از معضل ملت و نهادهای مربوطه‌اش چون بازار و تشکیلات مذهبی و جز آن. با این همه، از منظر اهداف بحث حاضر آنچه پراهمیت‌تر می‌نماید عبارت است از همان ایده‌آسی نفیسی که، به گمان ما، سنگ‌بنای اثر اوست: سنجه رکود یا رونق اندیشه اقتصادی در ایران همانا درجه ابتدای پژوهش‌های اقتصادی بر پایه مطالعه مناسبات و نهادهای جامعه ایران است و مدار تحقیقات اقتصادی در ایران می‌باید حول محور مسائل اجتماعی - اقتصادی جامعه ایران بچرخد. با این سنجه است که گویا نفیسی به رغم همه انتقادهایش اقتصاد سیاسی ایران را در قیاس با کارهای قبلی مثبت ارزیابی می‌کند و گامی به جلو.

(۳)

عنوان کتاب از دو حیث محل ایراد است: ظاهراً از آن‌جا که نفیسی نه صرفاً در پی تاریخ‌نگاری اندیشه که درصدد ایضاح پرسشی مشخص در باب تاریخ اندیشه اقتصادی در ایران معاصر نیز بوده است، در راستای مسأله مورد بحثش اولاً عمدتاً متون معین را مدنظر قرار داده و از این رو شاید بتوان گفت سه دیدگاه، سه جریان، سه نگاه، سه متن را (گیرم بس فراگیر) برجسته کرده نه «سیر اندیشه اقتصادی در عصر پهلوی» را، و ثانیاً نه «اندیشه اقتصادی» به معنای وسیع کلمه که فقط آثار ناظر بر «کلیت اقتصاد ایران» را (بنا بر دلایلی که آورده) مدنظر قرار داده است. گرچه این هر دو مانور حاکی از آنند که کتاب در پی صورتبندی مشکلی مشخص است نه نوعی تاریخ‌نگاری کور، با این همه راست آن است که محتوای کتاب تنها زیر مجموعه‌ای کوچک و لو مهم از عنوان کتاب را پوشش می‌دهد، اینکه عدم تناظر عنوان و محتوای

انگشت‌شمار بوده‌اند محققانی که علم اقتصاد و جامعه علمی اقتصاد در ایران را

چون موضوعی پژوهشی با فاصله مورد مشاهده و بررسی قرار دهند؛

تنها در یک کتاب است که به نحوی از انحا می‌توان در باب علم اقتصاد و

جامعه علمی اقتصاد در ایران معاصر از آگاهی تاریخی سراغ گرفت،

کتابی چندان مختصر که جزوهای کوتاه و چندان بدیع و نومایه که

رساله‌ای برجای ماندنی: نگاهی به سیر اندیشه اقتصادی در عصر پهلوی

نوشته محمدرضا نفیسی



نفیسی در انتهای ارزیابی خود

از اثر فرهنگ چنین نتیجه گرفته که

بی‌تردید زندگی اقتصادی ایران در حد

یک رساله دوره لیسانس از

دانشگاهی متوسط هم نیست

کتاب ناشی از ملاحظات بازاری بوده است یا زیبایی‌شناختی یا فقدان واژگان مطلوب برای ادای مقصود از اعتبار این تشخیص هیچ نمی‌کاهد.

با همه این اوصاف این طورها هم نیست که نفیسی سیر اندیشه اقتصادی در عصر پهلوی را یکسره با خوانش آن سه اثر پیش گفته رفع و رجوع کرده باشد، بلکه کوشیده تا تصویری به دست دهد از منحنی تحول اندیشه اقتصادی در ایران معاصر: از مساعی مسیو ریشارخان فرانسوی و آمال ملک‌خان گرفته تا گنج شایگان جمالزاده و جوشش و فروکش بحث‌های اقتصادی در آینه مطبوعات عهد پهلوی اول. منتهی باز هم منحنی ترسیم‌اش از تحول اندیشه اقتصادی دچار گسست‌هایی فراوان است. از انگشت‌شمار کتب خطی و غیرخطی که بگذریم، تا پیش از اواخر دوره رضاشاهی بار اصلی تبادل آرای اقتصادی در کشور بر دوش جراید و نشریات بوده است. در حقیقت، مهم‌ترین دغدغه اهل فکر آن ادوار همانا چگونگی گریز از منجلاب عقب‌ماندگی اقتصادی بود که ناگزیر باید در جراید وقت به دنبالش گشت نه در رساله‌ها و کتاب‌ها، چنین اشاراتی البته در جای جای فصل اول کتاب نفیسی موج می‌زند ولی از حد اشاره فراتر

نمی‌رود. از جراید که بگذریم به رساله‌ها و کتاب‌های اقتصادی و اجتماعی می‌رسیم، عرصه‌ای که کامیابی‌های نفیسی در آن همان قدر گفتمانی است که ناکامی‌هایش. در این زمینه کم نیست کتاب‌های مهمی که گویی حتی ارزش اشاره نیز نداشته‌اند: از باب نمونه، اصول علم ثروت مللی یعنی اکونومی پلینیک^۱ ترجمه و نگارش ذکاءالملک فروغی که در اصل برگردانی بود از درسنامه‌ای فرانسوی به خامه پل بورگار (۱۹۱۹-۱۸۵۳) اقتصاددان لیبرال پارسی، یا کار و پیشه و پول^۲ اثر غیرحرفه‌ای احمد کسروی. در مجموع، منحنی ترسیمی نفیسی از تحول اندیشه اقتصادی در عصر پهلوی بر مطالعه‌ای گزینشی استوار است. انتخاب چند رساله و کتاب از یک دوره تاریخی گرچه برای ترسیم نمایی کلی از دوره مربوطه شیوه‌ای موثر و مقبول است، ولی این رویه فقط آن‌گاه کارساز تواند بود که بر مطالعه‌ای بنیادی از دوره مربوطه استوار شده باشد، به دیگر سخن آن‌گاه که محقق کل دوره را به تفصیل مورد شناسایی قرار داده باشد و از آن میان نمونه‌هایی چند را انتخاب کرده باشد. اثر پیشگام نفیسی به رغم بالا بودن کیفیت کار مبین چنین اشرافی نیست.



«عصر پهلوی» در واقع عنوانی است مأخوذ از نوعی طبقه‌بندی برحسب تاریخ سیاسی؛ تاریخ سیاسی اما ضرورتاً منطبق بر تاریخ اندیشه اقتصادی نمی‌تواند بود، چه این دو تاریخ را موضوعاتی است متفاوت ولو متداخل

در ایران آشنایی با اندیشه اقتصادی محصول تجربه‌ای واکنشی است به عقب‌ماندگی و عقده حقارت و در اصل بازتابی است از امواج مدرنیته در گستره جغرافیایی ایران زمین، آن هم متعاقب بیداری از خواب قرون

نه یک تاریخ یکپارچه که دسته‌ای از تواریخ اندیشه اقتصادی است. تاریخ اندیشه اقتصادی در عصر پهلوی چونان تاریخی واحد، البته انتزاع بل وهمی بیش نیست. درست است که در تحلیل نهایی ناگزیر باید به درجه‌ای از انتزاع تن داد و تواریخ متکثر را به تاریخی واحد فروکاست، اما درجه انتزاع حدی دارد و حدودی. هرچه ماحصل متنوع‌تر باشد و ابعاد بیشتری از تاریخ گذشته را نادیده گیرد، غیرتاریخی‌تر نیز هست. «عصر پهلوی» در واقع عنوانی است مأخوذ از نوعی طبقه‌بندی برحسب تاریخ سیاسی. تاریخ سیاسی اما ضرورتاً منطبق بر تاریخ اندیشه اقتصادی نمی‌تواند بود، چه این دو تاریخ را موضوعاتی است متفاوت ولو متداخل. همین امر موجب شده نفیسی از مسیر تحول و شکل‌گیری ناهمزمان جریان‌های مختلف فکری غفلت ورزد و از «سیر اندیشه اقتصادی در عصر پهلوی» یک بار و فقط یک بار عکسبرداری کند و نه فیلمبرداری. بدین اعتبار او از جریان‌های فکری مورد تحلیل خویش تنها تصویری ایستا به دست داده که دگرگونگی رگه‌های مختلف اندیشه اقتصادی را طی بیش از نیم قرن نادیده گرفته است.

وانگهی، بی‌توجهی - و نه عدم تفتن - به سرشت

اندیشه اقتصادی در ایران معاصر موجبات تعلیق وجهی بالقوه در کار نفیسی را فراهم آورده است. اندیشه اقتصادی در ایران، مثل سایر کشورهای غیرغربی، تجربه‌ای است واکنشی. سرشت اندیشه اقتصادی در غرب و ایران دست‌کم از پاره‌ای جهات به طور بنیادی متفاوت از یکدیگر است. در غرب، تفکر اقتصادی مواد و مصالح خود را از دل واقعیات و آرمان‌های خود استخراج کرده است. در ایران اما آشنایی با اندیشه اقتصادی محصول تجربه‌ای واکنشی است به عقب‌ماندگی و عقده حقارت و در اصل بازتابی است از امواج مدرنیته در گستره جغرافیایی ایران زمین، آن هم متعاقب بیداری از خواب قرون. بدین اعتبار اندیشه اقتصادی در ایران معاصر پدیده‌ای قائم به غیر است و بر متکای تفکر اقتصادی مدرن غربی تکیه دارد. آیا می‌توان از سیر اندیشه اقتصادی در ایران معاصر سخن راند بی‌هیچ ایضاحی از مناسبات و اتصالاتش با تفکر اقتصادی در غرب؟ نفیسی، شاید از آنجا که واحد مطالعه خویش را «کلیت اقتصاد ایران» قرار داده است، به ارتباط ارگانیک میان اندیشه اقتصادی در ایران و بدنه علم اقتصاد در غرب چندان وقعی نمی‌نهد و گویی اندیشه اقتصادی در این سامان را پدیده‌ای قائم به ذات می‌انگارد (البته این تشخیص شامل صفحات آغازین کتاب و نیز فقراتی نمی‌شود که اندیشه اقتصادی در اردوی چپ را زیر ذره‌بین قرار می‌دهد و بازتاب مارکسیسم - لنینیسم در ایران را می‌کاود). همین‌جاست که فقدان نگاه فیلسوفانه بدین موضوع آشکار می‌شود. باری، نفیسی از وجود فی‌نفسه اندیشه اقتصادی در ایران پرسش نمی‌کند، پرسشی که البته به ذات متفاوت است از پرسش مورخ اندیشه. این چنین است که در تبیین «رکود اندیشه اقتصادی در عصر پهلوی» نفیسی تنها به نگاه جامعه‌شناسانه تشبث می‌کند و از علل محتمل معرفتی و فلسفی یکسره احتراز. از این رو بیراه نیست این نتیجه‌گیری که اثر پیشگام نفیسی از حیث نگاه فلسفی کمیتش سخت لنگ است.

(۴)

با این همه، بی‌تردید نگاهی به سیر اندیشه اقتصادی در عصر پهلوی اولین اثری است که تجربه علم اقتصاد در گستره جغرافیایی‌ای به نام ایران را چونان موضوع پژوهشی مورد توجه قرار داده و نگاه با فاصله به علم اقتصاد و جامعه علمی اقتصاد در ایران معاصر را در دستور کار نهاده و از این رهگذر نشانه‌شناسی آسیب‌شناختی علم اقتصاد و اهل اقتصاد را در صدر اولویت‌های خود گذارده است.

قطع‌نظر از بدنه اصلی، در بطن کتاب محورهای پژوهشی نهفته است که شاید به دلیل طرح فشرده مطالب به خودی خود کمتر به چشم می‌آیند اما از این قابلیت

ارزیابی فوق‌گرفته حاق واقع است اما اگر در متن ارزیابی‌ای از وضعیت کلی تاریخ‌نویسی اندیشه اقتصادی در ایران جای نگیرد سخت نامصفاانه است. راست آن است که سیر اندیشه اقتصادی در ایران معاصر هنوز از پرده غیبت و غفلت به در نیامده است، تو گویی رازی است یکسره سر به مهر. اشرافی از آن دست که ذکرش رفت گویا نه نزد نفیسی موجود است نه نزد سایر محققان بالفعل یا بالقوه در این زمینه و نه اساساً نزد عقل مشترک ایرانیان به طور کلی. اولین و بزرگترین دشواری در نگارش تاریخ اندیشه اقتصادی در ایران معاصر همانا تازگی موضوع است، بدین معنا که فعل و انفعالات و کنش و واکنش‌ها و نقد و نظرها و منابع و مطالب کمتر مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. بی‌تردید این مهم اتفاق نخواهد افتاد مگر پس از وقوع متناوب مطالعاتی فردی از آن دست که در اثر نفیسی آشکار است. ارزیابی این کار پیشگام در این بستر است که مصفاانه خواهد بود.

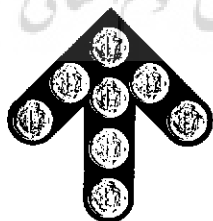
با این همه، همین نقیصه ناگزیر در واقع خدش‌های متدیک بر بدنه اصلی کار نفیسی وارد آورده است. او گویی با دوره‌ای یکپارچه و واحد سر و کار دارد، با تاریخی یکتا. «سیر اندیشه اقتصادی در عصر پهلوی»، یا هر دوره دیگر،

در ایران امروز شبکه گسترده آموزش علم اقتصاد
از سویی و منظومه وسیع مراکز تحقیقاتی دولتی از دیگر سو
بالاتفاق در عمل کمر به تضعیف مطالعه مناسبات و
نهادهای جامعه ایران بسته و در عوض دل به تحکیم
محور مطالعاتی و مدار پژوهشی دیگری داده‌اند



پرسش‌ها و مسائل مطروحه این کار پیشگام
بی‌رهر و مانده نه فقط در باب تاریخ گذشته و
بازیگران دیروز صحنه اندیشه اقتصادی ایران است
بلکه در باب تاریخ اکنون و اکنونیان نیز مطرح
تواند بود

منحنی ترسیمی نفیسی از تحول
اندیشه اقتصادی در عصر پهلوی
بر مطالعه‌ای گزینشی استوار است



گذشته پدید آمده‌اند بعد مکتوم پژوهش‌های اقتصادی -
اجتماعی در ایران معاصراند و ابعاد احتمالاً آشکارشان نیز
می‌روند که در حافظه سالمندان به بوته فراموشی سپرده
شوند. در این میان بی‌تردید پژوهش‌ها و تک‌نگاری‌های
بسیاری باید تا که این دانش نهفته رخ نماید.
دیگر اینکه کاوش در دوگانگی مورد اشاره نفیسی
مابین ایران و غرب در حقیقت ما را همزمان از سویی به
عوامل نهادی رونق اندیشه اقتصادی در غرب و از دیگر سو
به علل نهادی کساد تفکر اقتصادی در ایران معاصر
رهنمون می‌تواند شد. این اشاره در حقیقت نطفه

برخوردارند که سرسلسله تحقیقات آتی
مستقلی قرار گیرند. از این میان یکی
همان است که نفیسی جلوه‌ای «از
دوگانگی سیر اندیشه اجتماعی - اقتصادی
مابین ایران و غرب» می‌خواندش. نفیسی
در اثنای بحثی مختصر در باب گنج
شایگان می‌نویسد:

محیط اجتماعی و فرهنگی مساعد
غرب، جمالزاده را به سرسلسله
اقتصاددانان ایرانی مقیم خارج نیز بدل
می‌کند و گنج شایگان را در سیری تکاملی
به آثار پژوهشگران بعدی [مقیم خارج]
می‌پیوندد. حال آنکه در ایران در همین
دوره، اثر درخور توجهی که کلیت
اقتصادی کشور را در بر بگیرد و نسبت به
گنج شایگان مبین پیشرفتی قابل
ملاحظه باشد، منتشر نمی‌شود. به عبارت
دیگر با افزایش شمار دانشجویانی که
برای تحصیلات عالی به دانشگاه‌های
خارج می‌رفتند، ایرانیان رساله‌های

دانشگاهی متعدد و در مواردی کتابهایی در همان
کشورهای خارجی نوشتند که پاره‌ای از آنها جزو آثار و
منابع ضروری برای شناخت مسائل اقتصادی ایران
به‌شمار می‌رود. در ایران، اما، کساد چشمگیر بازار
پژوهش‌های اقتصادی - اجتماعی به حدی بود که با وجود
بازگشت صاحبان بسیاری از رساله‌ها به ایران، تقریباً
هیچیک به فارسی ترجمه نشده است. برعکس، حتی در
مقایسه با رساله‌های دکترایشان، آثار فارسی بسیاری از
استادانی که در دانشگاه‌های معتبر خارج هم تحصیل
کرده‌اند، چندان نازل بوده است که ناگزیر باید گفت محیط
نامساعد ایران آثار آنان را به چنین سطحی کشانده است.
(صص ۵ و ۶)

پریپداست که نویسنده بر موضوعاتی بغایت مهم
انگشت تاکید نهاده است. اول اینکه بسیاری از مصادیق
آثار مورد اشاره نفیسی هنوز به تمامی در دهلیزهای تاریخ
اندیشه اقتصادی ایران معاصر قرار دارند. بسیاری در فراز و
نشیب‌های تاریخ مدفون شده‌اند و بسی دیگر، به رغم
آگاهی برخی کسان، به هیچ روی با گفتارهای اقتصادی
وقت در ادوار مختلف ایران معاصر پیوند نداشته‌اند. این
حجم از دانش ناشناخته فقط ناظر به ادوار مورد اشاره
نفیسی نیست بلکه به دلایلی چند بسی بیش از گذشته،
مشرف بر دو دهه اخیر تاریخ این سامان نیز هست که طی
آن محققان ایرانی در هجرت یا تبعید همواره مسائل
اقتصادی ایران را در صدر اولویت‌های پژوهشی خویش
قرار می‌داده‌اند. به هر حال، این قبیل آثار که طی سده

مطالعه‌ای تطبیقی است میان ایران و غرب از
حیث محیط‌های دربرگیرنده نهادهای آموزش
و پژوهش اقتصادی، فضای فرهنگی -
اجتماعی - سیاسی، و عوامل نهادی
دست‌اندرکار در استقرار و استمرار جامعه علمی
اقتصاد به طور کلی.

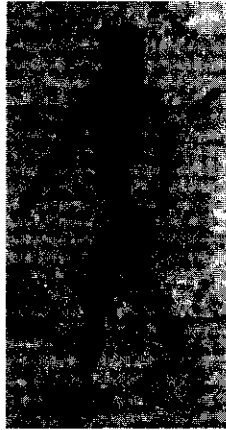
رگه درخشان دیگری که در اثر حاضر
نیمه پنهان و نیمه آشکار است و جنبه
استراتژیک نیز دارد عبارت است از درافتادن
این پرسش حساس که جامعه علمی اقتصاد در
ایران باید بر چه بنیانی استوار شود. به عبارت
دیگر، این پرسش که محور پژوهشی در جامعه
علمی اقتصاد در ایران چه باید باشد؟ به قراری
که پیشتر آمد، چنین می‌نماید که این رگه
مهم‌ترین تم بل شاه مسأله اثر حاضر است که
فصول چهارگانه کتاب را در پیوندی ارگانیک
با یکدیگر قرار می‌دهد. با این همه، نفیسی در
ایضاح این مقوله تفصیل به خرج نداده و به
اشاره‌هایی گذرا بسنده کرده است بدین قرار
که:

رشد اندیشه اقتصادی در ایران در وهله نخست از
مجرای شناخت اقتصاد و نظام اقتصادی - اجتماعی ایران
میسر است. از آنجا که مراکز عمده علمی در خارج از ایران
واقع شده‌اند، ورود دستاوردهای آنها به کشور از طریق
ترجمه امری حیاتی است و باید در تسریع و بهبود کیفیت
آن از هیچ کوششی فروگذار نکرد. اما ترجمه و
بهره‌برداری از آفریده‌های دیگران برای شکوفایی اندیشه
اقتصادی در ایران کافی نیست. صرفنظر از عوامل سیاسی
و اجتماعی عام، پویایی اندیشه اقتصادی - اجتماعی
مستلزم خلاقیت و پژوهش در عرصه‌ای گسترده است تا
بتدریج جامعه‌ای علمی و خودمحمور پدید آید. نظر به
عقب‌ماندگی شدید علم و اندیشه اقتصادی در ایران و
نیازها و منابع جامعه، سهم شدن خلاق اقتصاددانان
ایرانی در پژوهش‌های مجرد نظری یا تولید و تبیین
مفاهیم و روش‌های عام اقتصادی، امری فردی و استثنایی
بوده و خواهد بود و نمی‌توان جامعه‌ای علمی را در این
کشور بر محور آن برپا کرد. از اینرو یگانه زمینه‌ای که
می‌تواند محور کوشش‌های خلاق و پیدایش تدریجی
جامعه‌ای علمی باشد، تاریخ، مناسبات، نظام و مسائل
اجتماعی - اقتصادی ایران است. (ص ۸)

... تنها با... شناخت مناسبات و نهادهای جامعه
ایران می‌توان اندیشه اقتصادی را پروراند و بتدریج جمعی
از پژوهشگران و اقتصاددانان ایرانی را پایه‌گذاری کرد که
حرفی برای گفتن داشته باشند. (ص ۵۲)

جنبه استراتژیک تر فوق در حقیقت از آن روست که

بر وفق تقریر نفیسی: بحث نعمانی مبتنی است بر ترکیبی از چند نظریه مرتبط ماتریالیسم تاریخی، امپریالیسم لنین و نظریه های جدید وابستگی که در مجموع به تاکید بیش از اندازه و انفعال آور بر نقش عامل خارجی منتهی می شود



نفیسی از جریان های فکری مورد تحلیل خویش

تنها تصویری ایستا به دست داده که

دگرگونی رگه های مختلف اندیشه اقتصادی را

طی بیش از نیم قرن نادیده گرفته است

نسل نوی از اقتصاددانان که به هنگام نگارش اثر حاضر در دهه شصت شمسی مقدمات استیلای خود بر نهادهای آموزشی و پژوهشی اقتصاد را تدارک می دیدند. پرسش ها و مسائل مطروحه این کار پیشگام بی رهره مانده نه فقط در باب تاریخ گذشته و بازیگران دیروز صحنه اندیشه اقتصادی ایران است بلکه، با ابعادی بس وسیع تر و ژرفایی سخت عمیق تر، در باب تاریخ اکنون و اکنونیان نیز مطرح تواند بود. امروز نیز رکود اندیشه اقتصادی میان جامعه علمی اقتصاد در ایران هنوز آن راز سر به مهر و آن شاه مسئله است که راه برونرفتی پایدش.

یادداشت ها:

- ۱ - محمدرضا نفیسی، نگاهی به سیر اندیشه اقتصادی در عصر پهلوی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۱.
- ۲ - منوچهر فرهنگ، زندگی اقتصادی ایران، دانشکده ارتباطات، چاپ دوم، ۱۳۵۵.
- ۳ - فرهاد نعمانی، اقتصاد سیاسی توسعه و رشد، چاپ دوم، امیرکبیر، ۱۳۵۶.

- ۴ - محمدعلی (همایون) کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، بخش اول، از مشروطیت تا سقوط رضاشاه، ترجمه محمدرضا نفیسی، پایپروس، ۱۳۶۶، بخش دوم، سلطنت محمدرضا شاه، ترجمه کامبیز عزیز، محمدرضا نفیسی، پایپروس، ۱۳۶۸.

- ۵ - کاتوزیان انتقادات نفیسی را بی پاسخ نگذاشته است. برای مزید اطلاع به مقدمه ای که کاتوزیان بر نشر دوم فارسی اقتصاد سیاسی ایران نگاشته است بنگرید به: محمدعلی (همایون) کاتوزیان، اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیز، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۲.

- ۶ - میرزا محمدعلی خان بن ذکاءالملک (ترجمه و نگارش)، اصول علم ثروت ملل یعنی اکونومی پلتیک، تهران، مدرسه علوم سیاسی، ۱۳۲۳ هجری قمری. این اثر اخیراً با مشخصات ذیل از نو منتشر شده است: محمدعلی فروغی، اصول علم ثروت ملل، با مقدمه حسین عظیمی، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۷.

- ۷ - احمد کسروی، کار و پیشه و پول، شرکت سهامی چاپک، چاپ دوم، سال ۱۳۳۶. من از طریق دو مقاله ذیل با اثر کسروی آشنا شده ام: محمدعلی کاتوزیان، «احمد کسروی: کار و پیشه و پول»، تحقیقات اقتصادی، شماره های ۲۱ و ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۴۹.

Kamran M. Dadkhah, 'Ahmad Kasravi on Economics', Middle Eastern Studies, Vol. ۳۴, No. ۲, April, ۱۹۹۸.

بیراه نیست این نتیجه گیری که اثر پیشگام نفیسی از حیث نگاه فلسفی کمیتش سخت لنگ است



میان جامعه علمی اقتصاد در ایران سنجه ای به دست داده بس پراهمیت: درجه ابتدای مطالعات اقتصادی بر محور تاریخ و مناسبات و نظام و مسائل اجتماعی - اقتصادی ایران. او بر اساس این سنجه هم به نشانه شناسی آسیب شناختی جامعه علمی اقتصاد در عصر پهلوی دست یازیده و هم به ریشه شناسی آسیب شناختی آن جامعه. نشانه شناسی آسیب شناختی مطروحه وی - و نه ضرورتاً ریشه شناسی آسیب شناختی اش - برای اندیشه اقتصادی عصر پهلوی همان قدر اعتبار دارد که برای اندیشه اقتصادی غالب در ایران امروز، یعنی اندیشه اقتصادی

جهت گیری فرآیندهای آموزشی و پژوهشی اقتصادی در جامعه علمی اقتصاد را تعیین می کند و نیز آن محوری را در جامعه علمی مورد شناسایی قرار می دهد که مدار آموزش و پژوهش اقتصادی می باید حول آن شکل گیرد. به زعم نفیسی، عملکرد جامعه علمی اقتصاد در عصر پهلوی از حیث مطالعه ویژگی ها و مناسبات اقتصادی - اجتماعی ایران سخت ضعیف و عقیم بود. اما از دوره مورد مطالعه نفیسی که بگذریم، امروزه روز در آستانه دهه هشتاد شمسی بازخوانی این تز با احساسی عمیقاً تراژیک آمیخته است. باری، امروزه نهادهای آموزشی و پژوهشی در جامعه علمی اقتصاد اگر نگوییم به نحوی ارگانیک و نظام مند در راستای ممانعت از تحقق این تز گام برمی دارند دست کم به تحقیق می توانیم گفت میدان مساعد برایش فراهم نمی کنند.

به واقع در ایران امروز شبکه گسترده آموزش علم اقتصاد از سویی و منظومه وسیع مراکز تحقیقاتی دولتی از دیگر سو بالاتفاق در عمل کمر به تضعیف مطالعه مناسبات و نهادهای جامعه ایران بسته و در عوض دل به تحکیم محور مطالعاتی و مدار پژوهشی دیگری داده اند، مداری پژوهشی که از بهر شکوفایی اندیشه اقتصادی میان جامعه علمی اقتصاد در ایران نه سبب ساز که سبب سوز است. از باب نمونه، بی هیچ اغراق می توان گفت میان اقتصاددانان جریان غالب این حاکمان بالامنار مرکز آموزشی و پژوهشی، چیزی به نام تاریخ اقتصادی ایران وجود خارجی ندارد و اصلاً نه فقط تاریخ و اندیشه اجتماعی بلکه هر نوع حوزه فکری ای که سخنی عظیم اما غیردقیق را به سخنی ناچیز اما دقیق ترجیح دهد یکسره راهی تبعید می شود. و این همه البته به رغم گسترش آموزش دانشگاهی اقتصاد است و رشد کمی مراکز تحقیقاتی دولتی و ازدیاد مجلات تخصصی اقتصاد و الخ. این جاست جنبه تراژیک بازخوانی تز نفیسی که می گوید «رشد اندیشه اقتصادی در ایران در وهله نخست از مجرای شناخت اقتصاد و نظام اقتصادی - اجتماعی ایران میسر است... و تنها با شناخت مناسبات و نهادهای جامعه ایران می توان اندیشه اقتصادی را پروراند و به تدریج جمعی از پژوهشگران و اقتصاددانان ایرانی را پایه گذاری کرد که حرفی برای گفتن داشته باشند». و اهمیت اثر حاضر نیز که، به گمان ما، حول این تز شکل گرفته از همین جا ناشی می شود.

نفیسی برای تشخیص رکود یا رونق اندیشه اقتصادی